

گسترش اهداف حوزه و پدیده مدرک

محمدحسین پژوهنده

مقدمه

اگر در جامعه بسته، محدود و کوچکی به موقعیت شهر مشهد در یکصد و پنجاه سال پیش می‌زیستیم که تنها دو خیابان کوتاه داشت و کوچه‌های سنگ‌فرش و چند بازار و بازارچه که نه از برق در آن خبری بود و نه از لوله‌کشی آب و تنها وسیله نقلیه آن اسب و درشکه آن بود و... و جمعیتی بالغ بر ده‌هزار نفر که اغلب آن را کشاورز و دامدار تشکیل می‌داد و صنعتگران اندکی در حد آهنگر، رویگر، درودگر، زرگر و کفاش نیز به تأمین نیازهای پرداخت و عموماً مردم به تأمین ارزاق و مایحتاج زندگی خود شخصاً اقدام می‌نمودند و چندان نیازی به تولیدکنندگان خارج یا داخل نمی‌بود؛ طبیعتاً دامنه نیازها کم و دامنه مسائل جامعه نیز، محدود می‌بود و مدیران جامعه از سویی و رهبران فکری آن از سویی دیگر آسوده‌تر از وضعیت کنونی مامی بودند و شناختشان نیز در به‌کارگیری و تفویض مسئولیت و اختیارات آسانتر و ساده‌تر بود.

غرض از تمهید این مقدمه این است که به همان مقداری که جامعه‌های بسته و محدود از میزان مسائل کمتری برخوردار هستند و طبیعتاً کار پاسخگویی به نیازشان از سوی مدیران و اندیشوران ساده‌تر و آسانتر است و همچنین به‌علت کوچکی جامعه، شناخت و معروفیت اشخاص و میزان علم و فضل و توان فکری و تجربی آنان هم آسانتر و ساده‌تر انجام می‌گیرد و نیازی به آزمون پیچیده‌ای نیست؛ به جامعه توسعه‌یافته‌ای نگاه که می‌نگریم همه‌چیز را برعکس می‌بینیم؛ یعنی دامنه نیازها بسیار گسترده و طبیعتاً پاسخگویی بدانها نیاز به دانش، تجربه و مهارت مناسب دارد و همچنین در جوامع گسترده کار تشخیص و تمیزدادن بین مسائل مشابه نیز

دشواری است و از این رو مسائل جنبه تخصصی به خود می‌گیرند و به‌علت ازدیاد شدید حوزه مسائل و ارتباطی که با یکدیگر دارند، رشته‌های علمی فراوانی به وجود می‌آید.

مطلب فوق‌تر تنها حوزه مسائل مادی انسانی را که حوزه مسائل معنوی و فرامادی نیازهای انسان را نیز دربر می‌گیرد، چنان‌که می‌بینیم در سطح اعتقادی نیز علم کلام قدیم جوابگویی نیازهای معرفتی نسل امروز نیست و کلام جدید هم هر روز بر مسائل آن افزوده می‌شود و یا روشهای پاسخ‌گویی پرسش‌ها تجدید و نو می‌شوند؛ هرمنوتیک یا روش فهم تفسیری زبان چیزی بود که تنها در فلسفه مطرح بود آن هم خیلی محدود چنان‌که برخی متعرض آن نمی‌شدند، اما امروز یکی از پرخریدارترین شوژه‌های عرصه فهم و معرفت گردیده است.

فرهنگ شناسی شاید نمونه دیگری به‌شمار آید که در قدیم تحت عنوان «ملل و نحل» فصل کوچکی را به خود اختصاص می‌داده است و اهمیت آن تنها در حد فضل بوده است یعنی کاربرد نداشته است اما امروز برای فهم متون تاریخی به ادراک فرهنگ آن عصر و جامعه‌ای که گوینده یا نویسنده در آن می‌زیسته است، نیاز پیدا می‌کنیم و برای درمان و جاده‌سازی عوامل نابهنجاری جامعه به فهم فرهنگ عمومی و حوزه فرهنگها و سایر مسائل فرهنگ نیاز داریم چنان‌که حتی به فهم مسائل التزامی آن هم نیازمندیم همچنان‌که در مقابل هر عامل و عنصر دخیل در فرهنگسازی به فهم عامل ضد و خنثی‌کننده آن هم احتیاج داریم زیرا امروز با چیزی روبه‌رو هستیم که قبلاً یا نبوده و یا مبتلابه و بلایی عام نبوده است که آن آسیب‌سازی فرهنگی است.

اینکه نسبت به گذشته در سطح بسیار چشمگیری افزایش هم پیدا کرده است، رقم خیلی ناچیزی را تشکیل می‌دهد.

اهداف آموزشی حوزه‌های علمی دینی:

اهداف آموزش حوزه‌های علمی دینی به‌عنوان یک مرکز تعلیم و تربیت نمی‌تواند خارج از چارچوب هدف بنیادین آن باشد و طبعاً باید طوری هدفمندی شده باشد که بتواند به تحقق همان هدف اصلی و بنیادی حوزه کمک کند: برنامه‌های آموزشی آن به‌همراه برنامه‌های ستادی آن لوازم فرعی‌ای هستند که از ندای وجدانی علت غایی حوزه یعنی اصل مسلم «تفقه فی الدین» برمی‌خیزد که از آیه «نفر»^(۱) برداشت می‌شود. آیه نفر به ما می‌گوید: جامعه نیاز به تفهم و تفقه دینی دارد؛ اکنون که بنا به ضرورت پرداختن افراد جامعه به حل سایر نیازها، آنها نمی‌توانند به این مهم بپردازند «چرا از هر گروهی طایفه‌ای برای تفقه در دین اعزام نمی‌شوند؟»

بنابراین هدف رسالی حوزه‌های علمی دینی آشناسازی افراد جامعه با دین به تمام ابعاد شناختی آن است و این هدف الهام‌دهنده اهداف آموزشی آن است.

اما این که اهداف آموزشی متناسب با نیازهای معرفتی روز چه باید باشد، خود بحث مفصلی است و باید قبل از هر چیز کاروشی جامعه‌شناختی انجام داد که به‌نظر می‌رسد خود این مسأله یکی از همان اهداف باید قرار گیرد؛ یعنی رشته تحصیلی‌ای در زمینه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی به‌صورت مطالعات روزآمد مستمر در برنامه‌های درسی گنجانده شود تا هدف شناخت نیازهای اجتماعی را برای

● اهداف آموزش حوزه‌های علمی دینی به‌عنوان

یک مرکز تعلیم و تربیت نمی‌تواند خارج از چارچوب

هدف بنیادین آن باشد و طبعاً باید طوری

هدفمندی شده باشد که بتواند به تحقق همان هدف

اصلی و بنیادی حوزه کمک کند؛ برنامه‌های

آموزشی آن به‌همراه برنامه‌های ستادی آن لوازم

فرعی‌ای هستند که از ندای وجدانی علت غایی حوزه

یعنی اصل مسلم «تفقه فی الدین» برمی‌خیزد که

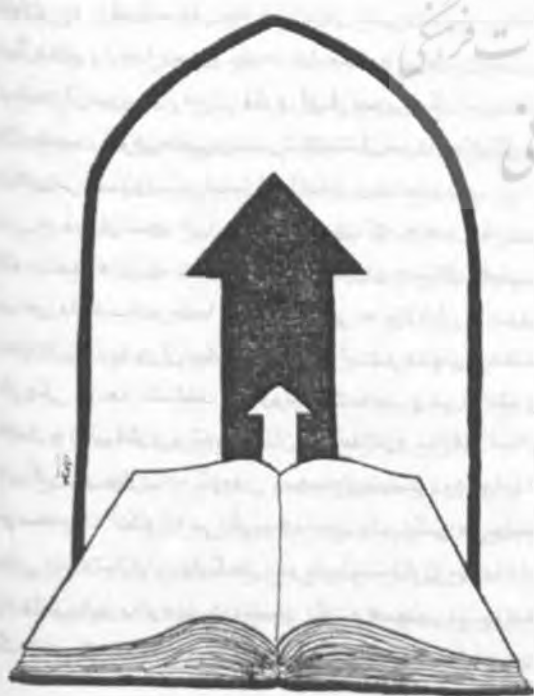
از آیه «نفر» برداشت می‌شود

البته این کاملاً بدان معنا نیست که میان توسعه‌نیافتگی جوامع و محدودیت نیازها و طبعاً مسائل آنها ملازمه متساری وجود دارد. به هر میزان رشد فکری و علمی انسان و در نتیجه رشد تولید تمدنی وی بالا برود، از میزان توسعه بیشتری در همه زمینه‌ها برخوردار شده است و پیرو آن بر میزان نیازها و طبعاً مسائل آنان افزوده می‌شود؛ و افزایش این دو مستلزم ریزتر شدن تخصص‌ها و گسترش فوق‌العاده آنها است.

قهرآ به دنبال این رخداد اجتماعی حوزه علمی دینی نیز می‌باید توسعه یابد تا بتواند پاسخگوی نیازهای جدید و نوظهور آن باشد. علامه شهید مرتضی مطهری با توجه به این مهم می‌نویسد:

«اگر وضع امروز خود را با هشتاد سال پیش (یعنی پیش از مشروطیت) مقایسه کنیم، می‌بینیم روحانیت آن روز مواجه بوده با جامعه‌ای بسته و راکد، با جامعه‌ای که هیچ‌گونه واردات فکری نداشته جز آنچه از حوزه علمی دین صادر شده است. فرضاً از آن حوزه‌ها جز رساله‌ای عملی یا کتابهایی در حدود جلاء‌العیون و حلیه‌المتقین و معراج‌السعادة صادر نمی‌شده است. آن جامعه نیز مصرف فکری جز اینها نداشته است، ولی امروز این توازن به‌شدت به‌هم خورده است»^(۲).

حوزه‌های علمی دینی امروز هر روز مواجه با انبوهی از مسائل نوظهوری است که از طریق ماهواره، اینترنت، امواج رادیویی و تلویزیونی، مطبوعات یا مردمی که از سرزمینهای دیگر به کشور ما می‌آیند و یا مردم ما به‌میان سایر ملل رفته اخبار و مسائل آنان را منتقل می‌نمایند؛ و در پی آن هزاران نوع اندیشه به این جامعه صادر و وارد می‌شود، چنان‌که اگر اندیشه‌های آفرینش‌شده‌ای که از حوزه‌های علمی دینی به‌وسیله انسانهای دانا، خیره و میرزی که دار و صادر می‌شود را بخواهیم با آنها از نظر کمی و حتی کیفی مقایسه‌نماییم، با



برنامه ریزان از سویی و برای مجریان طرحهای تبلیغی، تربیتی، آموزشی و مدیریتی در قالب طرحهای کاربردی ازسوی دیگر تهیه و در اختیار گذارد و همچنین رسم الخطی برای محققان حوزه از آن فراهم آید زیرا به قول شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری (ره):

«همانطور که در حدیث شریف کافی آمده است: العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس. آشنایی با اوضاع و جریانات زمان و شناخت عوامل دست اندرکار اجتماع. امکان پیش بینی می دهد و با پیش بینی ها می توان به مقابله با حوادث ناگوار شتافت ...»

بدیهی است که مفهوم مخالف جمله گرانسنگ فوق این است: الجاهل بزمانه یهجم علیه اللوابس. آن که نمی داند در جهانی که زندگی می کند، چه می گذرد؟ چه عواملی دست اندرکار ساختن جامعه به میل خود هستند؟ چه تخمهایی در زمان حاضر پاشیده می شود که در آینده سر برخواهند آورد ... هرگز نمی تواند به مقابله با نیروهای مهاجم برخیزد و یا از فرصتهای طلایی زودگذر اغتنام جوید ... واضح است که توجه و بی توجهی قشری که مسئولیت هدایت و رهبری و رعایت و پاسداری جامعه خود را دارند، از نظر آگاهی به اوضاع اهمیت فوق العاده بیشتری دارد»^{۱۳}

هرچند برآورده شدن نیاز جامعه در بعد علمی و معرفتی مرهون کوشش دو جانبه دو قشر علمی حوزوی و دانشگاهی به گونه تقسیم کار است که در این میان آنچه منحصر در حوزه تخصص حوزویان قرار دارد، علوم دینی محض است لیکن فهم کامل نصوص و متون دینی نیز، در اغلب به فهم پاره ای از علوم تجربی یا پایه نیازمند است و این نیاز را امروز بیش از گذشته احساس می کنیم. از این رو، ضرورت تسلط علمی بر ریاضیات، منطق ریاضی، فیزیک نظری، فلسفه ذهن، اصول فلسفه غرب و زبان شناسی وجود، هرمنوتیک و فقه الغه نصوص و متون و ... به ویژه تبحریابی در زبانهای بیگانه در حد ترجمه و مکالمه و حتی دانش پزشکی و علوم وابسته در کنار سایر برنامه های آموزشی، طلاب را در یافتن نتیجه اجتهاد فقهاتی آنان کمک می رساند و بر غنای استدراکشان می افزاید. امام خمینی (ره) در توصیه ای که به حوزویان می نماید، می فرماید:

«لازم است حضرات مدرسین محترم حوزه ها و علمای اعلام و مجتهدین عظام کتبی را که به آنها علوم غربیه نام می نهادند ... مورد بحث و تدریس و تحقیق قرار دهند که در آینده مثل امروز گرفتار کمبود اشخاص نباشیم»^{۱۴}

با اینکه تحولات زیادی از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حوزه ها از نظر برنامه های آموزشی انجام گرفته است لیکن هنوز خلاهای بسیاری وجود دارد که گاهی

برخی از اندیشمندان را وادار به تذکر می نماید.

مسئله ای به نام مدرک:

مدرک به معنای سند است و ارائه سند در صورتی که اصل مدعا مورد تردید باشد، یک ضرورت عقلی است و اما در خصوص مدرک علمی باید گفت نظر به آنچه تا اینجا بحث کردیم، طبیعا با گسترش کمی و کیفی جامعه از طرفی و گسترش رشته های علوم و فنون و معارف از طرف دیگر که بنا به نیازهای جامعه تأسیس گردیده اند، افراد کارشناس و کاردان و پرتجربه ناشناخته می مانند و صرف ادعا کافی نیست؛ پس ضرورت ارائه مدرک علمی برای گمارده شدن به کاری و تصدی پستی در جامعه یک ضرورت است اما باید به گونه معقول و صحیحی به آن پرداخته شود، یعنی اولاً باید دید سند درست بر ادعا چیست؟ آیا درست داشتن یک برگه امضا شده به تنهایی کافی است یا همراه آن سند دیگری از سابقه عملی و تجربی دارنده آن نیز لازم است و یا اصلاً دومی برای شناخته شدن تخصص شخص کافی است؟ اگر به عقل عمومی جامعه بنگریم، مردم دقیقاً همین قسمت را مدرک می شناسند و تنها معرفیت و اما آنچه مهم است، این مطلب است که مدرک برای آغاز تلاش و فعالیت جنبه مقدمی و پیش نیاز را دارد یا ارائه چند کار موفق را کافی می دانند.

حوزه و مدارک علمی:

همانطور که در عرف آموزش و پرورش رسمی و سازمان آموزش فنی و حرفه ای و سایر دستگاههای آموزشی کشور معمول و متداول است، پس از طی دوره معینی از تحصیل و کسب مهارتهای مربوط به فراگیران گواهینامه اعطا می شود و همانطور که از نام آن پیداست، آن یک شهادت و تصدیق کتبی نسبت به پله و درجه علمی و تجربی شخص است که حکم کاشف را دارد و همچون آیین نمایانگر چیزی است که دوره آموزشی بر محور آن گذاشته شده است بنابراین ارزش این برگه وابسته به ارزش امر دیگری است و آن میزان علم و تجربه است.

نظیر چنین موضوعی در عرف حوزه های علوم دینی نیز از قدیم الایام شناخته شده و معمول و متداول بوده است که تصدیق اجتهاد و اجازه روایت و حدیث و اجازه اخذ و تصرف در وجوه شرعی و وکالت مراجع عظام در مناطق مختلف از آن جمله است.

اینگونه تصدیقهای حوزوی معمولاً پس از اتمام دوره های تخصصی فقه و اصول، ادبیات عرب، فلسفه و کلام، درایه و حدیث و رجال و تفسیر و ... پس از گذراندن مراحل اختیار و امتحانهای سخت و به هنگام مراجعت از حوزه ها به وطن انجام

● اصولاً هر چیزی وقتی نهادینه شد، ثبات می یابد و پس از آن اگر پویشمندی نداشته باشد، ایستا می شود و به صورت سنت یا صرفانامد در می آید و دلالت آن عوض می شود و مسأله مدرک نیز در جامعه فعلی ما صورتی از همین قضیه است.

کوهی سابقه شغلی و یا گواهینامه آموزش عملی از سوی سازمان ذیربط) روشن می شود تا براساس اصل بهینه سازی در بهره وری از نیرو در جایی که باید استفاده شود، زیرا بارزترین مصداق اسراف در نوع نامطلوب، استفاده از نیروی انسانی و به کارگماردن اشخاص در غیر مورد تخصص آنان است.

از امیرالمؤمنین (علی ع) حدیثی منقول است که از ایشان پرسیدند عاقل را برای ما توصیف کن. فرمود: او آن کسی است که چیزی را در جایگاه خودش قرار می دهد و آنگاه که پرسیدند جاهل را توصیف کن، گفت: کردم (یعنی عکس مورد عاقل) (۱۵). از این رو لازم است عیار منزلت اشخاص در تفویض مسؤلیتها قبلاً مشخص گردد و موضوع مدارک علمی (اگر براساس اندیشه های عقلانی طرح ریزی اجرایی داشته باشد) تا حدودی می تواند جوابگوی این نیاز عقلی باشد.

دستگاه آموزش حوزه و صدور مدرک علمی :

چنان که گفته شد پیش از این اساتید عالقدر حوزه به صدور تصدیق اجتهاد، اجازه و مانند آن برای شاگردان ممتاز و لایق خود اقدام می نمودند و این سنت حسنه و شیوه اخلاقی رایج و پسندیده ای بود که آنان از اسلاف خود گرفته و بدان عمل می نمودند و آن را وظیفه اخلاقی خود می دانستند که اینگونه اشخاص را جهت تصدی مشاغل تعلیم و تربیت، قضا و افتاء به عهده گیری امور دینی مردم و ... به جامعه معرفی کنند تا مردم یا حوزه یا دستگاههای خدمتی و اجرایی با اعتماد به مقام و موقعیت علمی و معرفت اساتید بزرگ و مراجع، آنان را شناسایی کرده به آنان نیز در ارجاع مسائل خود و نیازهای دینی و دنیاوی روی بیاورند.

این نوع معرفی و شناساندن افراد کارآمد و جزء به جامعه عامل بسیار مؤثری در جهت سامان یافتن امور و تقویت سازمان علم و عمل جامعه و زمینه ای است برای تشویق مبتدیان و نیروهای بالقوه و مستعد جامعه که هنوز در مدار صحیح «علم برای عمل» قرارنگرفته اند؛ و به قول شهید ثانی (ره) :

«ممکن است عده ای از شایستگی چنین شاگردی فارغ التحصیل، بی اطلاع بمانند او و خود که در آغاز راه است، شخصاً نتواند خود را به جامعه معرفی کند و به همین علت بی اطلاعی، با او انس و پیوندی برقرار نسازند و به مهارت و کارایی علمی او اعتماد نکنند.

بنابراین وظیفه استاد یا دستگاه آموزش حوزه و مانند آن این است که با شرح و بسط کافی، جامعه را به مقام علمی او آگاه ساخته و مقدار معلومات و مایه های علمی را که در او سراغ دارد، به مردم ارائه کند» (۱۶).

همچنین اگر احساس شود که شاگرد فارغ التحصیل (در

می شده است که گاهی به درخواست متقاضی و گاهی نیز به داعی وظیفه اخلاقی اساتید صادر می شده است؛ لیکن هرچه بوده اینها مدارکی بوده اند که درجات اشخاص را از نظر تبحر علمی و صلاحیتهای اخلاقی تأیید و تصدیق می نموده اند و هم از این جهت می باشد که در نظام آموزش و پرورش (فرهنگ سابق) به تاسی از این شیوه و سنت مرضیه به فارغ التحصیلان خود در مقاطع ابتدایی و متوسطه گواهینامه ای اعطا می نمودند که در عرف آموزشی و اجتماعی به آن تصدیق می گفتند (تصدیق شش، تصدیق نه، تصدیق دوازده و ...).

فواید و آثار مثبت مدارک علمی :

آثار مثبت و فوایدی که در جامعه بر این گواهینامه ها و به عبارتی تصدیقها بار می شود، چنان که در آغاز بحث هم بدان اشاره شده، بسیار است لیکن در اینجا به چند نکته از آنها اشاره می نمایم:

۱. قبل از هر چیزی باید به اثر ارزیابی امتحانی آن توجه نمود، زیرا اعطای مدارک علمی طبعاً با آزمایشهای علمی همراه است بنابراین هر اثری که بر امتحانها بار است، در مورد گواهینامه ها هم صادق است و از این رو می توان گفت دو اثر شخصی و دیگری دارد یکی برای دیگران شناختی از او حاصل می شود که همه کم و کیف را نشان می دهد و دیگری برای خود شخص ارزیابی از موقعیت خود به دست می آید تا برای افزایش کارایی و دانایی خود بکوشد و یا همان پستی را برگزیند که خود را شایسته آن می بیند (چیزی همانند نگرش به کارنامه در هنگام انتخاب رشته) ضمناً مسأله اعتماد به نفس و اطمینان روحی در اثر توفیق در امتحانهای علمی و عملی برای اخذ مدرک را به هنگام تصمیم در انتخاب شغل نباید از یاد برد.

۲. توفیق در اخذ گواهینامه طی دوره علمی قبلی به شخص و نیز دستگاههای آموزشی مقاطع بالاتر این امکان را می دهد تا موقعیتهای بالاتر تحصیلی را احراز نماید و به دسته های فوق نایل آید.

۳. برای مردم، دولت و دستگاههای خصوصی اشتغال نیز، میزان توانایی علمی و تجربی وی (در صورت دارا بودن

مقطع پایین تر) می‌خواهد رأسا پستی را اشغال کند که نیاز به پایه علمی بالاتر و تخصص بیشتر یا ملاکهای ارزشی محکم و فوق‌العاده‌تری دارد و مقام کنونی او نسبت به آن پست قاصر و نارسا است و در نتیجه، هم خود او شکست روحی و مادی خواهد خورد و هم جامعه زیان خواهد دید. باید ترتیبی در ارائه مدرک علمی به عمل آید که چنین اشخاصی قهرا نتوانند به چیزی جز کوشش در ادامه تحصیلات و تقویت بیشتر بنیه معرفتی و کارایی و تکامل وجودی خویش بپردازند تا اینکه در اثر اینگونه برخوردهای خیرخواهانه اساتید یا دستگاه ارائه مدرک علمی، اینگونه اشخاص را وادار سازد که به کسب آمادگی کافی برای اقدام به خدمت بایسته پرداخته، شایستگی لازم را در خود به وجود آورند.

از باب ارائه نمونه، یکی از گونه‌های برخورد از این دست، این است که مدارک علمی اشخاص در پاسخ به درخواست دستگاه به کارگیرنده نیرو با ذکر نوع مسؤلیت عملی و نوع استفاده مجاز از مدرک، صادر شده و قید شود که برای نوع شغل دیگری نیاز به ارائه گواهینامه دیگری می‌باشد؛ تا هر شخصی با هر مدرکی نتواند در هر پستی که اتفاقا بدان بر خورده است یا برحسب مصالح شخصی بدان روی آورده به عمل مبادرت ورزد و در نتیجه عدم اطلاع تخصصی از آن نوع کار، موجب خسران گردد؛ زیرا دستگاه آموزش صادرکننده مدرک در واقع اقدام به مجوز عمل می‌نماید. مجوز عملی که بازگشاینده راه احراز پستی است که شخص را قادر به حل و عقد، اصلاح و افساد، رتق و فتق و دخل و تصرف در امور جامعه می‌سازد؛ و در صورتی که وی صلاحیتهای اخلاقی و علمی و عملی لازم را برای احراز آن پستها نداشته باشد و دلالت مدارک علمی تنها بر گذراندن دوره تئوریک و علمی خاص باشد، مسلما از نظر اخلاقی و حتی شرعی، مسوول عواقب ناگوار به کارگماردن این اشخاص همان مراجع صدور مدارک علمی هستند.

نیز، در آنجا دارای صدق کامل بوده است یعنی چیزی به عنوان خلاف وجود نداشته است و مدرک مساوی با دلالت آن بوده است.

اصولا هر چیزی وقتی نهاده شده، ثبات می‌یابد و پس از آن اگر پوشمندی نداشته باشد، ایستا می‌شود و به صورت سنت یا صرف‌نماد درمی‌آید و دلالت آن عوض می‌شود و مسأله مدرک نیز در جامعه فعلی ما صورتی از همین قضیه است. نویسنده پیش از این تحت عنوان «حوزه، دانشگاه و فرهنگ بیمار آموزش» به گونه نسبتا مبسوطی پیرامون این مسائل سخن گفته است (نگاه حوزه، ص ۴۵، ۴۶، ۴۷) و از این رو در اینجا تنها به ذکر یک راهکار اصلاحی بسنده می‌شود:

راهکار اصلاحی

با توجه به حکم عقل عمومی جامعه (که ذکر شد) و ضرورت مبنای علمی یافتن پدیده مدرک پیشنهاد می‌شود که خبرگانی فوق تخصص در رشته‌های مورد نظر بر امر مدرک نظارت اجرایی یابند؛ همچنین در وظیفه خود قرار دهند که صاحبان دانش، اندیشه و تجربه و ابتکار و خلاقیت را شناسایی نمایند، چه آنانی را که دارای مدرک کتبی هستند و چه کسانی را که دارای مدرک علمی می‌باشند و دوباره با آزمونی علمی و عملی موقعیت آگاهی فنی و علمی وی را بررسی نمایند و شماره‌ای به عنوان «نظام علمی» به آنان اعطا نمایند. لیکن مهمترین مسأله برای آنان می‌باید توجه به توفیقات علمی قبلی آنان بوده باشد یعنی تجربه عملی را قدر و بهای بیشتری بنهند. نویسنده اذعان کامل دارد که در این صورت مسأله مدرک‌گرایی کنترل خواهد شد و سنت حسنه‌ای نیز برای آیندگان خواهد بود تا از هرگونه انحراف در سیر و مسیر آن - خود به خود - جلوگیری شده از گورهای پنهان جامعه استفاده بیهیبه واقع شود. انشاءالله.

پی‌نوشت ها:

- ۱- پیرامون جمهوری اسلامی ایران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹، ص ۳۲.
- ۲- توبه ۱۳۲، «فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتقوه‌ای الدین».
- ۳- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۳۲.
- ۴- صحیفه نور، ج ۱۷، صص ۲۰۷-۱۹۹ (۱۱/۲۲/۶۱).
- ۵- نهج البلاغه، (قیض حکمت ۲۲۷، ص ۱۱۹۱).
- ۶- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، زین‌الدین بن‌الشیخ امام معروف به شهید حقی، ترجمه دکتر سیدمحمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۵۴.

آفتی به عنوان «مدرک‌گرایی»:

این که بخواهیم همه نابسامانیهای خود را به دیگران نسبت دهیم و خود را از ریشه تبئه کنیم، به نظر می‌رسد چاره‌ساز نیست. در خصوص پدیده شوم مدرک‌گرایی هم اگر بگویم اجانب این بلارابه جان ما انداخته‌اند، همه‌اش درست نیست؛ چرا، در صورتی که زمینه آن از داخل فراهم باشد، آنها در تخریب سازمان فکری جمعی ما با القائات شیطانی خود موفق می‌شوند لیکن در غیر این صورت هرگز. به نظر نویسنده اصل مدرک‌گرایی همچون همه اصلهای تحریف شده دیگر (چون بوروکراسی و غیره) و اساس عقلانیتی استوار بوده است و آن آغاز جهش اجتماعی ما بوده است که مسأله مدرک‌گرایی